

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

## کربلا وادی عطش و عرصه‌ی پاکبازی و ایثار

کلمات کلیدی: اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، علی‌اصغر علیه السلام، آب، عطش، ظاهر، باطن، محبت، معرفت، وصال، ادعای عشق، حسینی شدن، ایثار، همراهی، رهرویی.

### عطش در ظاهر و باطن

هفتمین روز ماه محرم الحرام است. امروز به دستور ابن‌زیاد که طیّ نامه‌ای برای عمرسعد فرستاد و به او ابلاغ کرد، آب بر اهل خيام اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بسته شد. آب نقشی حیاتی برای انسان دارد. همین الان اگر اعلام شود آب آشامیدنی تهران قطع شده است، ببینید چه هول و هراسی در مردم می‌افتد. این در و آن در می‌زنند تا به نحوی آبی تهیه و ذخیره کنند. اباعبدالله علیه السلام ذخیره‌ی آب چندانی برای خودشان نگه نداشته بودند. روز اول که با لشکریان حُرّ روبه‌رو شدند، اباعبدالله علیه السلام دستور دادند همه‌ی ذخیره‌ی آب را به لشکریان تشنه‌ی حُرّ و حتی به مرکب‌های آنها بنوشانند؛ لذا در کربلا قحط آب شد و این دشت تفتیده‌ی طف، صحنه‌ی عطش شد و این عطش با آل‌الله علیه السلام چه کرد! در واقعه‌ی عاشورا عطش نقشی محوری ایفا می‌کند. لذا وقتی واقعه‌ی عاشورا برای هریک از انبیاء الهی علیه السلام نقل می‌شود، روی مسأله‌ی عطش تأکید می‌گردد. وقتی بنا شد آدم صلی‌الله علیه السلام توبه کند، به تعبیر قرآن، جبرئیل «کلمات» را برای او آورد.<sup>۱</sup> آن کلمات، توسّل به اسماء خمسه‌ی طیّبه بود. نام چهار تن نخست که برده شد، یک حالت بهجت و گشایش و بسط روحی و معنوی به حضرت آدم علیه السلام

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۷.

دست داد. **یا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، یا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ، یا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، یا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ؛** اما به محض اینکه جبرئیل پنجمین کلمه از کلماتی را که باید با توسل به آنها توبه‌ی آدم علیه السلام پذیرفته می‌شد، به زبان جاری کرد و آدم علیه السلام تکرار کرد که **یا قَدِيمَ الْاِحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ؛**<sup>۲</sup> غم بر دل آدم علیه السلام نشست. گفت: جبرئیل این پنجمی چه بود که وقتی نامش را بردی این‌گونه همه‌ی حزن و اندوه عالم بر دلم نشست؟! جبرئیل شروع کرد به بیان ماجرای کربلا، و در نقل ماجرا و روضه‌ی اباعبدالله علیه السلام بر محور عطش تأکید کرد. فرمود: **الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ؛**<sup>۳</sup> کار به جایی می‌رسد که بین حسین علیه السلام و آسمان، عطش مثل یک دود می‌شود؛ از شدت عطش فضای عالم در برابر چشمان حسین علیه السلام تیره و تار می‌شود. یا وقتی که واقعه‌ی عاشورا برای موسای کلیم علیه السلام نقل شد، به او هم گفتند: **یا مُوسَى صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ وَ كَبِيرُهُمْ جِلْدُهُ مُنْكَمِشٌ؛**<sup>۴</sup> ای موسی! طفلان خردسال آنها از شدت عطش جان می‌دهند و می‌میرند و بزرگترهایشان هم از شدت عطش و کم‌آبی تمام پوست بدنشان خشکیده و جمع می‌شود.

ماجرای عطش ماجرای عجیبی است. وقتی علی‌اکبر علیه السلام فرزند رشید اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به‌عنوان نخستین فرد از بنی‌هاشم به صحنه‌ی کارزار رفت و جنگ دلاورانه‌ای کرد و گروه عظیمی از دشمنان را به خاک انداخت، به سمت پدر برگشت و عرض کرد: **یا اَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقَلُ الْحَدِيدِ قَدْ اَجْهَدَنِي؛**<sup>۵</sup> پدر، عطش من را کشت و سنگینی آهن‌هایی که به‌صورت زره بر تن دارم خسته‌ام کرد! بعد اباعبدالله علیه السلام به او بشارت دادند؛ اولاً به او نشان دادند که معدن عطش پدر توست؛ آنچه تو از عطش

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵ و بحرانی‌اصفهانی، عوالم‌العلوم، ج ۲، ص ۷. دو فراز آخر کلمات مزبور به‌صورت: **یا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْاِحْسَانُ،** نیز نقل شده است.

۳. بحرانی‌اصفهانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۱۰۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵ و جزایری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. بحرانی‌اصفهانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۵۹۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸ و جزایری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۹۷.

۵. ابن‌نماحلی، مثيرالاحزان، ص ۶۹ و سیدبن‌طاووس، لهوف، ص ۱۱۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.

داری، شعبه‌ای از عطش پدر توست. خاطرتان هست، حضرت زبان به کام علی‌اکبر علیه السلام نهادند و علی‌اکبر علیه السلام خشکی زبان امام حسین علیه السلام را که مشاهده کردند، عطش خودشان را فراموش کردند. بعد هم اباعبدالله‌الحسین علیه السلام دعا کردند که عزیزم به میدان برو؛ امیدوارم به‌زودی از دست جدت سیراب شوی.

به‌هرحال ماجرای عطش ماجرای عجیبی است. معمولاً روز هفتم ذاکران اهل‌بیت علیهم السلام به علی‌اصغر علیه السلام، این دردانه و نازدانه‌ی اباعبدالله علیه السلام و فرزند شش‌ماهه‌ی آن حضرت توسل دارند و آنچه درمورد این طفل شش‌ماهه دل‌ها را مجروح می‌کند، عطش این کودک است. چون فرد بزرگسال بالأخره می‌فهمد؛ برای او قابل هضم است که شرایط، شرایط دشواری است؛ آب در دسترس نیست و باید تحمل کرد. اما طفل شش‌ماهه چطور؟! لذا حالت علی‌اصغر علیه السلام، حالت جانخراشی است.

صحنه‌ی عاشورا صحنه‌ی عطش است. وادی کربلا وادی عطش است و در این وادی، هم قحط آب است، هم قحط محبت؛ هم قحط عطوفت است، هم قحط فضیلت و انسانیت. از آن سوی میدان کربلا که نگاه کنی، بویی از اینها نیست و این سوی میدان را که نگاه کنی، هم عطش آب است، هم عطش عشق است! عشق الهی! هم عطش فضیلت و کمال؛ و اگر **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ**، این ماجرای همیشه‌ی تاریخ است. دو جبهه‌ای که در هر عصر و زمانی رویاروی هم صف کشیده‌اند؛ در یکی، فضای زندگی انسان‌ها خالی از محبت، انسانیت، فضیلت و عطوفت است و در دیگری، انسان تشنه‌ی عشق، محبت، فضیلت و کمال است. کربلا نمادی از جریان مستمر همیشه‌ی تاریخ و بالاترین سمبل و اسطوره است. لذا گرچه عطش در کربلا یک جنبه‌ی ظاهری هم دارد که خدا می‌داند اگر کسی یک سر سوزن از جنبه‌ی ظاهریش را بتواند حس کند، نه اینکه فقط بشنود، چون ما فقط می‌شنویم، اما اگر خدا پرده را کنار بزند، حتی یک ذره از عطش ظاهری کربلا را به انسان نشان دهد، قابل تحمل نیست. تصور آن عطش برای غالب انسان‌ها قابل تحمل نیست. اما یک عطش باطنی هم هست؛ عطش

معنوی، عطش عشق و عطش وصال به حضرت حقّ که آن هم فوق تصوّر ماست. اگر میزبانان کربلا میهمانان کربلا را از آب ظاهری محروم کردند،

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

اما عطش بزرگتری در جان اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت و اصحاب باوفای آن حضرت بود که عطش ظاهری در برابر آن رنگ می باخت. آن عطش باطنی که جز با شهادت، جز با لقاء و وصال حضرت حقّ، با هیچ آبی سیراب شدنی نبود. لذا امام حسین علیه السلام به فرزند رشیدشان فرمودند: تشنه ای؟ به میدان برو! امیدوارم به زودی از دست جدّ بزرگوارت سیراب شوی! آن عطش با آب این عالم سیراب شدنی نیست؛ جز با رسیدن به اقیانوس وصل، راهی برای فرونشاندن آن وجود ندارد؛ و آنچه بین عبد عطشناک با آن اقیانوس بیکران حائل است، همین زندگی ظاهری است. این است که عاشق حضرت حقّ، تشنه و عاشق شهادت است. به هرتقدیر این یک جنبه‌ی واقع‌ی عاشورا به تناسب روز هفتم بود.

### ایثار و پاکبازی در راه خدا

جنبه‌ی دیگر هم، به میدان رفتنِ طفل شش ماهه روی دست پدر، به عنوان آخرین سرباز سپاه اباعبدالله الحسین علیه السلام است. این هم جای تأمل و درس آموزی بزرگی دارد. بسیاری ادعای عشق، ادعای عطش و طالب وصل بودن، ادعای ملتهب و مضطرب هجران بودن و درد فراق داشتن را کرده اند؛ اما جایی که این ادعا محک می خورد و راستین بودن آن آزموده می شود، وقتی است که انسان عزیزترین چیزهایش را به میدان می برد و ایثار می کند. شاید تصوّر کنیم عزیزترین چیز انسان جان انسان است؛ آبروی انسان است؛ اما فوق اینها، ممکن است فردی دلاور باشد؛ حاضر باشد جانش را به خطر بیندازد؛ از میدان خطر نگریزد و نترسد؛ روح شهامت و دلیری در او باشد و بر جان خود نگران نباشد؛ اما جان کودکش چه؟! البته این خود فضیلت بزرگی است که انسان چنان به هدف خود باور داشته و دل سپرده باشد که ایثار جان برای او کار سهلی باشد؛ ترس و بزدلی و عافیت طلبی و راحت جویی در

وجود او جایی نداشته باشد. این یکی از درس‌های بزرگ عاشورا است که در سال‌های گذشته در مورد آن مفصل خدمتتان صحبت کرده‌ایم. درس شهامت و شجاعت، درس بزرگی است که از اباعبدالله‌الحسین علیه السلام می‌آموزیم و همه باید طالب این کمال باشیم. گفت:

یا رب مددی ز جای برخیزم من      با هرچه که ظالم است بستیزم من  
با عشق حسین گام در راه نهم      از بزدلی و فرار بگریزم من

این یک درس است؛ اما اینکه انسان حاضر باشد جانش را بدهد، نسبت به وقتی که انسان می‌خواهد عزیزترین عزیزانش را بدهد، کوچک و راحت است. اگر امام حسین علیه السلام تنها به میدان آمده و جان خود را در صحنه‌ی کربلا بر کف نهاده بودند، ایشار آن حضرت این قدر شاخص نبود که زن و فرزندان‌شان را هم با خود آوردند و از روز نخست می‌دانستند که اگر خود به شهادت می‌رسند، هم عزیزترین فرزندان و بستگان‌شان شهید خواهند شد و هم زن و دخترانشان، ناموشان، به چنگ حرامیان پلیدی مثل عمرسعد و شمر و خولی و حرمله افتاده و اسیر خواهند شد. خیلی برای یک مرد باغیرت دشوار است که زن و فرزندش به دست گرگ‌های هار و درنده و پلید و کثیف و خوک‌صفتی مثل شمر و خولی و حرمله و عمرسعد و سنان بن‌انس اسیر شود. یک مرد حاضر است هزاران بار خودش جان دهد، اما ناموشش به دست چنین درندگان پلیدی اسیر نشود.

امام حسین علیه السلام هرچه داشتند آوردند؛ حتی علی‌اصغرشان را. فرزند انسان برای انسان خیلی دوست‌داشتنی است؛ اما آنجا که ترحم انسان نسبت به فرزندش اوج می‌گیرد، وقتی است که فرزندش بچه‌ی معصوم و طفل شیرخواری است؛ کودک تازه گام به این عالم نهاده‌ای است؛ همه‌ی وجودش معصومیت و مظلومیت است. ولذا وقتی آن طفل شیرخوار مورد ستم واقع می‌شود، خدا می‌داند برای پدر چقدر دشوار و تحمل‌ناشدنی است. امام حسین علیه السلام علی‌اصغر خودشان را به میدان می‌آوردند و می‌دانند که شهید می‌شود؛ چون همه‌ی آنچه در صحنه‌ی کربلا قرار بود اتفاق بیفتد، از پیش برای امام حسین علیه السلام مثل روز روشن بود.

این هم یک نکته‌ی عبرت‌آموز است. واقعاً به خودمان برگردیم. ما ادعای محبت و عشق و ارادت به اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام) را داریم که ادعای مقدسی است. غم و حزنی هم در این ایام بر دل و جان ما نشسته است؛ منتها هم این محبت و عشقی که نتیجه‌اش حزن و غم و اشک و آه و اندوه است و هم آن شناخت و معرفتی که انسان از مکتب عاشورا کسب می‌کند و می‌آموزد، هر دو جنبه‌ی مقدمی دارند. هر دوی اینها مقدمه است برای گام نهادن در راه اباعبدالله‌الحسین (علیه السلام) و اقتداء به آن حضرت، برای حسینی رفتار کردن و حسینی زندگی کردن. در زیارت عاشورا می‌خوانیم: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**؛ حسینی زیستن و حسینی مردن را از خدا می‌خواهیم. آن محبت و این معرفت، مقدمه‌ی این است. باید ببینیم حسینی زیستن چگونه است؛ حسینی مردن چگونه است. اباعبدالله (علیه السلام) چگونه زیستند؟ چگونه رفتار کردند و چگونه جان باختند؟ واقعاً فکر کنیم!

بارها اشاره کرده‌ام؛ مخاطبش هم ابتدائاً خودم هستم؛ به‌راستی تاکنون چقدر خرج دینمان کرده‌ایم؟ چه هزینه‌ای کرده‌ایم؟ آیا حاضریم پدر و مادر و همسر و فرزندانمان را در راه دینمان فدا کنیم و به قربانگاه بفرستیم؟ خصوصاً عزیزانی که جدیداً خدا به آنها فرزندی داده است؛ بچه‌ی شیرخوار و کم سن و سال دارند؛ آیا به‌راستی حاضریم بچه‌ی شیرخوارمان را در راه دینمان به صحنه‌ی شهادت بفرستیم؟ انسان ممکن است جوان رعنائی را به جبهه بفرستد؛ می‌گوید این جوان به میدان جنگ که می‌رود، یک تعداد از دشمن را می‌کشد؛ فوقش اینکه شهید هم بشود. گرچه این برای انسان سخت است؛ ولی تحملش راحت‌تر از این است که بچه‌ی شیرخوار بی‌دفاعش را در برابر تیر سه‌شعبه‌ی حمله قرار دهد. واقعاً فکر کنیم! چقدر آمادگی داریم؟ چقدر مرد این میدان هستیم؟ اگر از اباعبدالله (علیه السلام) دم می‌زنیم که چه نیکوست این دم زدن، چقدر گام در مسیر ایشان می‌گذاریم و راه می‌رویم؟ چقدر آماده‌ی ایثاریم؟ آماده‌ی پاکبازی در راه محبوب و معشوق ازلی‌مان هستیم؟

---

۶. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت عاشورا و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۵ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۸.

جا دارد در روز هفتم ماه محرم الحرام، که روز عطش و روز علی اصغر علیه السلام است، به این نکته‌ها بیندیشیم. خودمان را محک بزنیم و ببینیم به‌راستی اگر امروز روز عاشورای سال شصت و یک هجری بود، ما چه می‌کردیم؟ چقدر مستعدیم؟ روایاتی داریم که می‌فرمایند وقتی یاد کربلا افتادید، دلتان سوخت، جانتان از این داغ عظمی گداخت، خطاب به اصحاب امام حسین علیه السلام بگویند: **يا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فَوْزاً عَظِيماً**؛<sup>۷</sup> ای کاش من هم آن روز با شما بودم و به فوز عظیم شهادت در رکاب اباعبدالله علیه السلام نائل می‌شدم. این **يا لَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ**، چقدر واقعی است؟ چقدر از عمق جان برمی‌خیزد؟ اگر ما با اصحاب اباعبدالله علیه السلام بودیم، باید مثل بسیاری از اصحاب اباعبدالله علیه السلام زن و بچه‌مان را می‌آوردیم و در معرض آن همه آسیب و دشواری قرار می‌دادیم. آیا مرد این میدان بودیم؟! به‌هر تقدیر امیدواریم خدای متعال توفیق اقتداء به اباعبدالله علیه السلام را به ما بدهد.

محبت و معرفت، ثمره‌ی بزرگداشت عاشورا، و اقتدا به اباعبدالله علیه السلام نتیجه‌ی محبت و معرفت

### عاشورایی

شب‌ی که حضرت قصد داشتند فردایش از مکه به سمت کوفه حرکت کنند، فرمودند: **مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، مُوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا**؛<sup>۸</sup> هر کس آماده‌ی بذل جان است، آماده است خون قلبش را در راه ما اهل بیت بذل کند و دل به شهادت سپرده است، نباید بنشیند؛ باید راه بیفتد و همراه ما، راه ما را طی کند. این سخن فقط مال فردای آن شب نبود. این سخن مال همیشه‌ی آینده‌ی تاریخ بعد از عاشوراست. امام حسین علیه السلام به همه‌ی ما هم می‌گویند! می‌فرمایند اگر به‌راستی عاشق من هستید، به‌راستی آماده‌اید که خون قلبتان را در راه من بذل کنید، به‌راستی دل به شهادت سپرده‌اید، در راه من قدم بردارید. ببینید من به چه راهی رفتم، همان راه را شما هم بیایید. یا در جایی دیگر

۷. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۱۳ و کفعمی، مصباح، ۵۰۴.

۸. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۶۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

فرمودند: **فَلَكُمْ فِيْ أُسُوَّةٍ**<sup>۹</sup> در وجود و عملِ منِ اباعبدالله برای شما الگو و اسوه‌ای است؛ برای شما بهترین الگوی الهام‌بخش است؛ به این الگو و اسوه اقتدا کنید؛ باید از من الهام بگیرید؛ مثل من باشید؛ مثل من رفتار کنید؛ در راه من قدم بگذارید! فکر کنیم ببینیم واقعاً در میدان عمل، در راه اباعبدالله علیه السلام داریم قدم می‌زنیم؟ در زیارت عاشورا می‌خوانیم: **إِنِّي سَلَمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ**<sup>۱۰</sup> با آن که با شما در صلح است، من هم در صلح و با هر که با شما در جنگ است، من هم در جنگ و نبردم. به‌راستی ما با دشمنان امام حسین علیه السلام در نبردیم؟ آیا ما راهرو راه اباعبدالله علیه السلام هستیم؟ بیندیشیم؛ خود را محک بزنیم. مکتب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام مکتبی است که حسین می‌سازد. معجزه‌ی اباعبدالله علیه السلام این است که حسین می‌سازد؛ حسین خلق می‌کند؛ خود اباعبدالله علیه السلام حسین می‌سازد.

بارها خدمت عزیزان عرض کرده‌ام، در روز عاشورا، در میدان کربلا هفتادوسه اباعبدالله علیه السلام وجود داشت. هفتادودو تن یاران آن حضرت چنان در اباعبدالله علیه السلام فانی شده بودند که هر یک از آنها در حدّ خودشان یک حسین شده بودند! عشق اباعبدالله علیه السلام باید با ما چنین کاری کند. اگر عشق، عشق راستین باشد، معشوق، عاشق را به رنگ خودش درمی‌آورد. ما چقدر رنگ حسینی پیدا کرده‌ایم؟! امیدواریم خدای متعال توفیق دهد؛ خدا هر سال در این ایام فضای عالم را دگرگون می‌سازد و حال همه‌ی خلق را منقلب می‌کند. اصلاً دست خود انسان نیست؛ خدا از باطن و فطرت کار می‌کند. این حالت، اختیاری انسان نیست. حال همه دگرگون است؛ حتّی اهل طبیعت و اهل دنیا هم در دنیایشان لطمه‌ای خورده‌اند؛ حالت گرفتگی دارند؛ همه‌ی عالم در حالت قبض قرار گرفته است. این لطفی که خدا می‌کند، هر سال فضای عالم را این‌گونه مستعد می‌کند، ما چقدر بهره می‌بریم؟ سال‌ها پی‌درپی محرم می‌رسد؛ عاشورا می‌رسد؛ ما چقدر رهرو راه اباعبدالله‌الحسین علیه السلام شده‌ایم و خواهیم شد؟

۹. ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۵۰۵ و احمدی‌میانجی، مکاتیب، ج ۳، ص ۱۴۳.

۱۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۶.



امیدواریم خدای متعال توفیق دهد که اثر کیمیایی عاشورای اباعبدالله علیه السلام را بتوانیم حس کنیم و به برکت این ایام و مجالس اباعبدالله علیه السلام وجودمان وجود حسینی شود.

اباعبدالله علیه السلام الگوی همه‌ی کمالات است؛ لذا وقتی به امام حسین علیه السلام سلام می‌دهید، به اوج و قلّه‌ی همه‌ی کمالات سلام می‌دهید. وقتی می‌گویید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!** یعنی سلام بر امام آزادگی و حریت، سلام بر امام شجاعت و شهامت، سلام بر امام غیرت و حمیت، سلام بر امام کرامت و مناعت، سلام بر امام عزّت و علوّ همت، سلام بر امام ظلم‌ستیزی و عدالت، سلام بر امام فسادستیزی و اصلاح‌جویی، سلام بر امام امر به معروف و نهی از منکر، سلام بر امام ایمان و اطمینان، سلام بر امام صبر و استقامت، سلام بر امام شکر و رضا، سلام بر امام عشق و پاکبازی، سلام بر امام عبودیت و عرفان، سلام بر امام پاکی و فضیلت، سلام بر امام جانبازی و شهادت، سلام بر امام خداگونگی و ولایت!

**السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مَنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ أَلْسَلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.** ۱۱

**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**

۱۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۵ و طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۷۶.